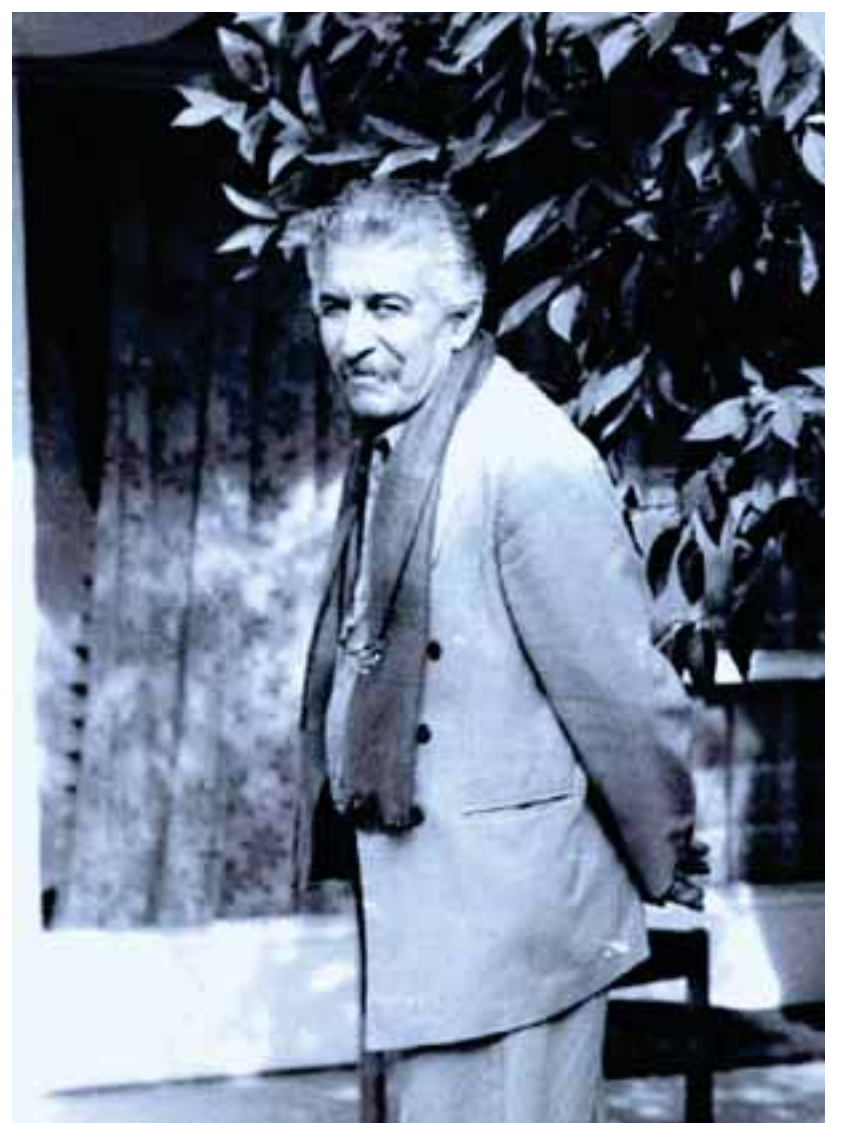


سوار بر اسب سفید به دنبال قلعه خورشید - یادواره منوچهر آتشی



خورد. اسب های او اندک اندک از تاخت و تاز بازمی مانند و تنها حسرت کش «عنان گسیختگی ها» می شوند. راکبین سرکش در برابر ارزش های نو، زانو زده سودائی برای جولانگری ندارند. شعر «خنجرها، بوسه ها و پیمانها» نمونه بارز و درخشان این دسته اشعار نوستالژیک آتشی است. زبان حماسی و پر خاشجوی این شعر، برآمدنونی در شعر نیمائی تلقی می گردد، این شعر مانند شعر «زمستان» اخوان، در بررسی تاریخچه شعر معاصر ایران، جزو آثار کلاسیک شعر نو محسوب می شود. از این لحاظ، شعر نو منوچهر آتشی واجد ارزش تاریخی در بررسی است. در دیگر اشعار دفتر «آهنگ دیگر»، عناصر زندگی ایلیاتی به طور غلو آمیزی اثری می شوند و گذشته به افسوس و حسرتی جانگزا تبدیل می گردد.



تعدالی هاست. ساختار روایتی این اشعار به همراه موسیقی کلمات و تداخل تصاویر شدیداً خواننده را متأثر ساخته و وی را نسبت به ایده محوری شعر او متقاعد می سازد.

منوچهر آتشی پس از روی گرداندن از گذشته پرستی آرمانگرایانه، به شعر و وصف زیبایی ها و برداشت های درونی خویش روی آورد. اشعار او از نقطه نظر اندیشمندی سست بنیادند. چرا که اشعار او برای انسان سرگشته امروز از یک طرف و برای جوامع بحران زده چون جامعه امروز ایران از طرف دیگر حرفی برای گفتن ندارد. البته بلافاصله باید خاطر نشان ساخت که ضعف اندیشه در شعر او، خدشه ای بر مقام زیباشناختی شعر او از نقطه نظر سبک، شکل، تصویر و دیگر عناصر وارد نمی سازد.

منوچهر آتشی در روستائی از توابع دشتستان در استان بوشهر متولد شد. تحصیلات ابتدائی و دوره اول متوسطه را در بوشهر و حومه گذراند. سپس برای گذراندن دوره دانش سرای مقدماتی به شیراز رفت. در ۱۳۳۳ معلم شد و در حومه بوشهر و سپس در خود بوشهر به تدریس پرداخت. در سال ۱۳۳۹ راهی دانشسرای عالی تهران شد و در زبان انگلیسی و تعلیم تربیت به اخذ لیسانس نائل آمد. او در تهران همچنان به معلمی ادامه داد و همزمان در انتشارات سازمان رادیو و تلویزیون و سپس در مجله جوانان رستاخیز به کار پرداخت. در پایان سال ۱۳۵۹ باز نشسته گردیده بوشهر باز گشت و همزمان در یک شرکت مهندسی مشاور به کار پرداخت. منوچهر آتشی روز یکشنبه ۲۹ آبان در سن ۷۴ سالگی بر اثر حمله قلبی در گذشت. یادش مانا باد.

سماوه فکری منوچهر آتشی آنچنان مسحور زندگی منسوخ است که هر چیز خوب و دوست داشتنی تنها در چارچوب آن نحوه زندگی هامی تواند عزیز و محبوب باقی بماند. عشق در شعر منوچهر آتشی عمدتاً در مضامین همان زندگی های رو به زوال جلوه گر می شود. در این راستاست که شعر او توصیفی و عاشقانه می شود و همزمان از کلیشه های کلاسیک فاصله می گیرد. در دو عاشقانه «مثل گلی سفید» و «ترانه دیدار» در مجموعه «آواز خاک»، که از معدود عاشقانه های اوست، معشوق خود عاملی می شود برای احیاء خاطره ها و یادها. شعر آتشی آینده را بر نمی تابد. شعر او گذشته های از کف رفته و بر آن داغ شکست خورده را می ستاید. همین گذشته باوری و ایده آلیسم اوتوپائی در دفترهای «آواز خاک» و «دیدار در فلق» در آخرین سال های دهه ۱۳۴۰ تکرار می شوند. در دوره دوم، یعنی پس از شکست انقلاب، ۱۳۵۷ سرخوردگی و یأس

قصه دشت های باز بادخیز، این دل در گرو گذاشته ای باخته بود که در آفاق تیره جای داشت. در رویاهای خود، منوچهر آتشی زندگی محکوم به فنای ایلیاتی را بازسازی می کرد و خود را در قلعه ها و برج و باروهای بالا برده آن سکنا می داد. او مجانبوب زندگی بی ریا و گاه خوفناکی بود که تفنگها و اسب های تیز تاز آن، حرف آخر را می زدند. پژواک شلیک ها، شیشه اسبان، لهله زنان، قامت بلند کوهها، ژرفنای دره و مغاره ها و نیز صدای پر مهابت رودها همگی سایه روشنی دنیای اثری او را تشکیل می دادند. سرکشی در برابر حکومت مرکزی، یاغگیری و راه برگردنه بستن هانشانی از تسلیم ناپذیری در برابر هجوم ارزش های نوین و ترمرد در برابر اداره، ماشین و کارخانه تلقی می گردید. عصیان ایلیاتی او، نشانی از تبار و روح سرگردان قبیله داشت. آتشی این همه را مقبول می افتاد؛ چه که او نیز خود از زندگی رو به زوال گذشته می آمد و بالطبع با مظاهر تجدد سر ناساز داشت. فردگرائی برآمده از زندگی مدرن، روح حساس آتشی را به جد می آزرده. خود او در این باره می گوید:

«جان بی قراری که با بی قراری های ترسناک تر آینده میعاد جانانه دارد.» - همانجا

منوچهر آتشی دل در گرو انسان بی غل و غش در صور ابتدائی تر زندگی جمعی بسته بود. او در پی زندگی بی آرایش و پالوده از خدعه و عاری از مال اندیشی های مرسوم در زندگی شهری می بود. از آنجا که او ایده آلی نوید بخش نمی یابد، لذا به ناگزیر، بدیل خود را در آن وادیهای دوری می یابد که در آنجا انسان و طبیعت وحدت دارند و خط فاصلی در میانه نیست. او دل به گذشته خوش بسته بود. آتشی صدای شکستن رامی شنید، اما نمی توانست دل از رواق این کهنه پاطر کند. او عناصر زندگی ایلیاتی، خاطرات دور دست، شروه های حماسی،

گذشته در او تجسم می یافت. او دل در گرو گذاشته ای باخته بود که در آفاق تیره جای داشت. در رویاهای خود، منوچهر آتشی زندگی محکوم به فنای ایلیاتی را بازسازی می کرد و خود را در قلعه ها و برج و باروهای بالا برده آن سکنا می داد. او مجانبوب زندگی بی ریا و گاه خوفناکی بود که تفنگها و اسب های تیز تاز آن، حرف آخر را می زدند. پژواک شلیک ها، شیشه اسبان، لهله زنان، قامت بلند کوهها، ژرفنای دره و مغاره ها و نیز صدای پر مهابت رودها همگی سایه روشنی دنیای اثری او را تشکیل می دادند. سرکشی در برابر حکومت مرکزی، یاغگیری و راه برگردنه بستن هانشانی از تسلیم ناپذیری در برابر هجوم ارزش های نوین و ترمرد در برابر اداره، ماشین و کارخانه تلقی می گردید. عصیان ایلیاتی او، نشانی از تبار و روح سرگردان قبیله داشت. آتشی این همه را مقبول می افتاد؛ چه که او نیز خود از زندگی رو به زوال گذشته می آمد و بالطبع با مظاهر تجدد سر ناساز داشت. فردگرائی برآمده از زندگی مدرن، روح حساس آتشی را به جد می آزرده. خود او در این باره می گوید:

«جان بی قراری که با بی قراری های ترسناک تر آینده میعاد جانانه دارد.» - همانجا

منوچهر آتشی دل در گرو انسان بی غل و غش در صور ابتدائی تر زندگی جمعی بسته بود. او در پی زندگی بی آرایش و پالوده از خدعه و عاری از مال اندیشی های مرسوم در زندگی شهری می بود. از آنجا که او ایده آلی نوید بخش نمی یابد، لذا به ناگزیر، بدیل خود را در آن وادیهای دوری می یابد که در آنجا انسان و طبیعت وحدت دارند و خط فاصلی در میانه نیست. او دل به گذشته خوش بسته بود. آتشی صدای شکستن رامی شنید، اما نمی توانست دل از رواق این کهنه پاطر کند. او عناصر زندگی ایلیاتی، خاطرات دور دست، شروه های حماسی،

برنج باسماتی خالص تیلدا به شما زعفران هدیه می دهد

تیلدا مثل همیشه بهترین کیفیت برنج باسماتی را از کوهپایه های سلسله جبال هیمالیا به مصرف کنندگان خود عرضه می کند. برخلاف برخی محصولات دیگر که پیوندی هستند، برنج باسماتی تیلدا کاملاً خالص است و فقط برنج باسماتی خالص است که به خوبی قد می کشد و عطر و مزه ای دلچسب دارد. در این فصل تیلدا در بسته های ۵ و ۱۰ کیلوئی ویژه ای زعفران اعلا نیز به مصرف کنندگان هدیه می دهد (یک گرم زعفران در بسته های ۵ کیلوئی و دو گرم در بسته های ۱۰ کیلوئی به طور رایگان). برنج باسماتی تیلدا حاوی زعفران در تمام فروشگاه های معتبر در عمده کشورهای اروپائی در بسته های ویژه با تصویری از گل زعفران تازمانی که موجودی محدود انبار پایان یابد عرضه می شود.

توجه

چندین جایزه عالی به طور سوزپراز از سوی برنج باسماتی تیلدا برای شما در نظر گرفته شده است. شما می توانید دستور پخت غذای اوریزینال مورد علاقه خود که در آن از برنج باسماتی خالص و زعفران استفاده می شود را بنویسید و همراه با مشخصات خود (نام، نام خانوادگی، آدرس کامل، شماره تلفن) به نشانی زیر ارسال دارید. هر ماه یک جایزه پس از قرعه کشی به یک نفر تعلق می گیرد.

عجله کنید! شرکت در قرعه کشی تا ۱۵ دسامبر ۲۰۰۵ امکان پذیر است.

Tilda Ltd Marketing Department
Recipe Competition
Coldharbour Lane, Rainham
Essex RM13 9YQ, UK

منوچهر آتشی از ناآرامی های سال های ۱۳۳۰ و از سکون طولانی بی آمد ۲۸ مراد، تأثیر بسیار برگرفت. شعر او نویمیدی های توأم با سرکشی های دفتتی سال های پس از ۲۸ مراد ۱۳۳۲ را برمی تاباند. فراز و فرود شعر او را می توان به دو دوره تقسیم کرد: ۱- دوره سرکشی و گذشته باورانه پیش از انقلاب ۱۳۵۷. ۲- دوره سرخوردگی و شعر باوری واقعیت گریزانه پس از انقلاب. در دوره اول، آتشی گذشته را حسرت بزرگی می پنداشت که سعادت آدمی را با خود به تشیع برد. او با آرمانی کردن گذشته، عناصر زندگی طبیعی را؛ چون اسب، قلعه و کوه، از جذب و شنیدنی خاصی برخوردار می سازد. در این دوره، منوچهر آتشی معترض زمانه بود و در خلاف جریان آب، شنا می کرد. او با خیال پردازی و تجلیل از نحوه های زندگی پیشین، چنین می انگاشت که با وضع موجود و روندهای در شرف تکوین در ستیز است. منوچهر آتشی شعر خود را شعر اعتراض می شمرد. دفاع از نوامیس و کهن الگوها همانا نزد او اعتراض به آنچه در حال تکوین و تشکیل است، محسوب می شد. رویاهای آتشی، نشئت از زندگی جاری نمی گرفت و آفاق رو به تکوین آینده را بر نمی تابید. او اگر چه از نظر فیزیکی در فضای جامعه رو به تکوین مدرن می زیست، اما از نقطه نظر عاطفی و عقیدتی، هیچگونه قربانیتی با زندگی رایج نداشت. آتشی دل به گذشته های زندگی بشری سپرده بود. خود او در این باره می گوید: «کودکی مالخولبائی که از آنجائی که واقعا هست همیشه غایب است.» (مقدمه برگزین اشعار، انتشارات مروارید، ۱۳۶۵)

آتشی در گذشته می زیست و